



«حلقات»

درس ۸۶

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین علم الهدی
آموزشیار :

گفتیم تضاد بین دو تکلیف مربوط به ناتوانی مکلف از جمع بین دو امثال است. این تضاد با نظریه ترتب از بین می‌رود؛ بدین معنا که تمام تکالیف، مشروط به عدم اشتغال مکلف به امثال تکلیف اهم یا مساوی هستند. این اشتراط، تنافی در ناحیه امثال را مرتفع می‌کند.

ثمراتی بر این اشتراط بار می‌شود که ناشی از دخول متضادین در باب تزاحم است. اجرای قوانین باب تزاحم و عدم اسقاط تکلیف مرجوح و نیز صحت عبادت ترتبی از جمله این ثمرات هستند.

با توجه به این نکات، مسأله مهمی نمود پیدا می‌کند و آن روشن شدن مراد قائلین به ترتب، از تضاد است. این که منظور از تضاد چیست و چه نوع تضادی موضوع باب تزاحم است، در این درس مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در این درس یکی از دو مورد تضادی که از باب تزاحم خارج است نیز مطرح می‌گردد و مورد دیگر در درس بعد بررسی خواهد شد.

عرفنا ان الأمر بشيء مقيد عقلاً بعدم الاشتغال بضده الذى لا يقل عنه أهمية، و انتهينا من ذلك إلى ان وقوع التضاد بين واجبين بسبب عجز المكلف عن الجمع بينهما لا يؤدي إلى التعارض بين دليليهما. و الآن نتساءل ما ذا نريد بهذا التضاد.

و الجواب اننا نريد بذلك حالات عدم إمكان الاجتماع الناشئة من ضيق قدرة المكلف، و لكن لا ينطبق هذا على كل ضد فهو: أولاً لا ينطبق على الضد العام، أى النقيض، و ذلك لأن الأمر بأحد النقيضين يستحيل ان يكون مقيداً بعدم الاشتغال بنقيضه لأن فرض عدم الاشتغال بالنقيض يساوق ثبوت نقيضه و يكون الأمر به حينئذ تحصيلاً للحاصل، و هو محال. و من هنا نعرف ان النقيضين لا يعقل جعل امر بكل منهما لا مطلقاً، و لا مقيداً بعدم الاشتغال بالآخر. اما الأول فلأنه تكليف بالجمع بين نقيضين. و اما الثانى فلأنه تحصيل للحاصل، و هذا يعنى انه إذا دل دليل على وجوب فعل، و دل دليل آخر على وجوب أو حرمة فعله كان الدليلان متعارضين لأن التنافى بين الجعلين ذاتيهما.

گفتیم تعارض بین دو دلیل به خاطر مشکل ثبوتی در مبادی تکالیف و محذور عقلی در عالم جعل رخ می‌دهد و مربوط به مراتب پیش از امثال است؛ اما تراحم، ناشی از ناتوانی مکلف در جمع بین امثالین و انجام دو تکلیف است.

پرسش

چه نوع تضادی باعث تراحم و چه نوع تضادی باعث تعارض می‌باشد؟ آیا تنها ناتوانی مکلف، برای دخول متضادین در باب تراحم کافی است یا ملاک دیگری برای باب تراحم وجود دارد؟

پاسخ

هر نوع تضادی هر چند همراه با ناتوانی مکلف باشد، داخل در باب تراحم نیست. ملاک باب تراحم امکان اجرای ترتب است. هرگاه بتوان بین دو تکلیف متضاد ترتب را جریان داد، متضادین داخل در باب تراحم اند و گرنه در باب تعارض وارد می‌شوند.

موارد عدم انطباق ملاک باب تراحم

دو مورد تضاد بین دو تکلیف وجود دارد که از باب تراحم خارج است:
(الف) دو تکلیف نقیض هم باشند (ضد عام)؛ مانند حرمت شرب توتون و وجوب شرب توتون. در این حالت دو تکلیف نقیض هم‌اند.

بین دو تکلیف نقیض، امکان اجرای ترتب نیست. در باب تراحم با اجرای ترتب، دست کم یکی از دو تکلیف را مشروط به عدم اشتغال به دیگری می‌کردیم، حال آن که بین دو تکلیف متناقض این گونه اشتراط امکان پذیر نمی‌باشد و اجرای ترتب در ناحیه یکی از تکالیف سبب می‌شود که انشاء تکلیف دیگر، تحصیل حاصل گردد.

توضیح

ویژگی دو امر **مطلق** این است که اشتغال به یکی، عین عدم اشتغال به دیگری و عدم اشتغال به یکی، عین اشتغال به دیگری است. در نمونه بالا که دو تکلیف انجام شرب توتون و ترک شرب توتون مطرح است، عدم انجام شرب توتون، همان ترک شرب آن است و عدم ترک شرب توتون، همان انجام شرب آن خواهد بود.

بنابراین اگر یکی از دو تکلیف مقید به عدم اشتغال به نقیضش باشد به این معنا است که در صورت عدم اشتغال به ضد، انجام متعلق تکلیف واجب می‌شود، حال آن که در صورت عدم اشتغال به نقیض، متعلق تکلیف خود به خود حاصل می‌شود و جعل وجوب برای آن لغو و تحصیل حاصل است.

اگر وجوب شرب توتون را مشروط به عدم اشتغال به امثال نهی از شرب آن کنیم، با توجه به این که عدم اشتغال به نهی تنها با انجام شرب محقق می‌شود، مکلف با عدم اشتغال به نهی، خودش شرب توتون را انجام می‌دهد و دیگر نیازی به جعل وجوب برای شرب آن نیست.

۱۴:۵۰

بیان جامع‌تر

برای وضوح بیشتر، بحث را با یک بیان جامع‌تر پی می‌گیریم.

این که دو تکلیف متناقض، هردو، متعلق امر شارع قرار بگیرند، مستلزم محال است. امر به این دو تکلیف دو حالت می تواند داشته باشند:

۱. امر به دو نقیض به شکل مطلق باشد؛ مانند این که شارع به وجوب شرب توتون بصورت مطلق و حرمت شرب آن به صورت مطلق امر کند. در این حالت در واقع شارع امر به جمع بین متناقضین کرده است. از آن جا که جمع بین متناقضین محال است و امر شارع به محال هم محال است، این گونه تکلیف مستلزم محال و منتفی است.

نکته

محال بودن امر و نهی نسبت به یک شیء به علت تکیه احکام بر مصالح و مفاسد است. از آن جا که اوامر و نواهی شارع از روی مصالح و مفاسد جعل می شوند، امکان ندارد یک شیء هم مصلحت و هم مفاسد داشته باشد تا بتواند در آن واحد متعلق امر و نهی شارع حکیم قرار بگیرد.

۲. امر به یک نقیض مشروط به عدم اشتراط به نقیض دیگر باشد؛ مانند این که وجوب شرب توتون را مشروط به عدم امتثال نهی از شرب آن بکنیم. گفتیم که این حالت مستلزم تحصیل حاصل است که در حق شارع محال است. با عدم اشتغال به یک نقیض، نقیض دیگر خود به خود حاصل می شود و امر به آن لغو است و از آن جا که این امر لغو (تحصیل حاصل) در حق شارع منتفی است، این گونه تکلیف هم از سوی شارع جعل نمی گردد.

نتیجه

از مجموع این دو مطلب، آشکار می گردد که مشکل دو امر متناقض، به محذور ثبوتی در عالم جعل برمی گردد و این موجب دخول این دو تکلیف در باب تعارض و خروج از باب تزامم است.

۱. ملاک دخول تضاد در باب تزاحم امکان اجرای ترتب است.
۲. در صورت عدم امکان اجرای ترتب، تضاد مربوط به عالم امثال نخواهد بود.
۳. یکی از مواردی که جریان ترتب ممکن نیست، تضاد بین دو تکلیف متناقض است.
۴. در دو تکلیف متناقض، انجام یکی مساوق با عدم انجام دیگری است.
۵. اشتراط عدم اشتغال به یک نقیض، امر به نقیض دیگر را تحصیل حاصل می کند؛ زیرا بنا بر فرض، متعلق امر، بدون امر هم حاصل است، در نتیجه ترتب بین دو تکلیف متناقض ممکن نیست.
۶. در صورت اطلاق دو دلیل نیز امر به محال لازم می آید، زیرا امر به دو نقیض، امر به اجتماع متناقضین است.
۷. مشکل دو امر متناقض، به محذور در عالم جعل بازمی گردد.